

تحول گفتمان سیاسی تشیع در قرن بیستم

سیدمحمد موسوی *

استادیار دانشگاه پیام نور

(تاریخ دریافت: ۸۴/۷/۱۹ - تاریخ تصویب: ۸۴/۱۰/۱۹)

چکیده:

این نوشتار بر آن است تا تحول گفتمان سیاسی شیعه را در قرن بیستم نشان دهد. داده های پژوهش حاکی از آن است که گفتمان سیاسی شیعه بر خلاف دوره حضور امام معصوم (ع) در دوره غیبت تنوع دارد. بدین معنا که در دوره های خاص بنا به عللی گفتمان سیاسی خاصی شکل گرفته است. مهم ترین تحول گفتمان شیعه در قرن بیستم تحول از سیاست گریزی و تمایل به ضرورت دخالت در مسائل سیاسی با هدف تشکیل حکومت اسلامی است. از اینرو، گفتمان ولایت فقیهان عادل، گفتمان سیاسی غالب شیعه در این دوره است، که با پیروزی انقلاب اسلامی به گفتمان حاکم تبدیل شد.

واژگان کلیدی:

شیعه - گفتمان سیاسی - سیاست گریزی - فعال گرایی سیاسی - ولایت فقیه

مقدمه

فهم اندیشه سیاسی شیعه در گرو شناخت و درک صحیح از روش‌ها و مکاتب و گرایش‌های مختلف در این حوزه است. مشکل اساسی اغلب آثار موجود در این زمینه، فقدان روش مناسب و در نتیجه فقدان انسجام کافی در یافته‌های آنهاست. از این‌رو، برخورداری از رویکرد مشخص در ارائه مطالب، مخاطب را از سردرگمی نجات می‌دهد.

به نظر می‌رسد علت بسیاری از آشفتگی‌های موجود در حوزه اندیشه سیاسی شیعه، این است که نسل امروز دقیقاً نمی‌داند که دانش سیاسی شیعه چه تحولاتی را پشت سر گذاشته و اکنون در چه نقطه‌ای قرار دارد. آیا اندیشه سیاسی شیعه در دوره‌های مختلف یکنواخت بوده یا روش‌ها و رویکردهای متفاوتی در آن وجود دارد؟ در هر صورت علل و عوامل مؤثر در آن چه می‌تواند باشد؟

در یک نگاه کلی در زمینه ماهیت اندیشه سیاسی اسلامی، سه دیدگاه عمده وجود دارد: دیدگاه شرق‌شناسانه بر تداوم اندیشه سیاسی ایرانی‌شهری، فلسفه یونانی و حقوق روم در سیاست‌نامه‌ها، فلسفه سیاسی و فقه سیاسی مسلمانان تأکید دارد. دیدگاه سنتی با اعتقاد به برتری متقدمان، بر تداوم سنت در حوزه تمدن اسلام تأکید می‌نماید.

روش تحلیل گفتمان، تداوم اندیشه را نفی کرده، به اثبات اصالت اندیشه سیاسی مسلمانان در دوران‌های مختلف می‌پردازد. این الگو، رشد و گسترش شاخه‌های دانش در اندیشه و جامعه اسلامی را از مسئله اعمال قدرت تفکیک پذیر نمی‌داند و معتقد است، دانش سیاسی مسلمانان همراه استقرار سازوکارهای قدرت تکوین یافته است.

هدف مقاله، آن است که تحول گفتمان سیاسی شیعه را در قرن بیستم نشان دهد. گفتمان سیاسی شیعه به عنوان تفسیری از نصوص دینی و سنت پیامبر اعظم (ص)، به‌رغم اینکه در دوره حضور امام معصوم (ع) با محوریت امامت از یکنواختی و وحدت گفتمان برخوردار بود، اما در دوره غیبت دارای تنوع گفتمانی است. بدین معنا که در دوره‌های مختلف بنا به عللی گفتمان‌های سیاسی گوناگونی شکل گرفته است.

سؤال اساسی پژوهش آن است که آیا گفتمان سیاسی شیعه در قرن بیستم در مقایسه با دوره‌های قبل از تحول برخوردار بوده یا از ثبات و یکنواختی؟ در صورت متحول بودن، علل و عوامل آن چه بوده است؟ فرض نگارنده بر این است که گفتمان سیاسی شیعه در دوره مورد مطالعه از تحول برخوردار بوده و منحنی این تحول، گسست از گفتمان سیاست‌گریزی و گرایش به گفتمان ضرورت دخالت در مسائل سیاسی با هدف تشکیل حکومت اسلامی است.

در این نوشتار، برای وصول به هدف مطرح و پاسخ به سؤال پژوهش، با استفاده از الگوی تحلیل گفتمان تحول گفتمان سیاسی شیعه در قرن بیستم و علل و عوامل دخیل در آن را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

بازشناسی نقش دین و کار ویژه‌های آن در جامعه و انتظارات جدید از آن، به ویژه پس از گسترش گفتمان اندیشه و تمدن غربی و به تبع آن دین زدایی در پهنه تاریخی جامعه ایران در قالب سیاست‌های مدرنیزه کردن، در ادبیات دینی معاصر از اهمیت خاص برخوردار است. به دنبال بدفراجمی مشروطیت ایران و یأس حاکم بر علما و انزوای روحانیت شیعه و بحرانی که در دوره حکومت رضا شاه حوزه‌های علمیه شیعه را فرا گرفت، نیاز به بازسازی مدارس و حوزه‌های علمیه کاملاً ضروری بود. این نقش با حضور آیت الله بروجردی در قم جامه عمل پوشید؛ از این رو نقش وی در تجدید حیات روحانیت شیعه و حوزه‌های علمیه نقش بنیادین و اساسی قلمداد می‌گردد.

وفات آیت الله بروجردی از یکسو جامعه شیعه ایران را از داشتن یک مرجع عام محروم کرد و از طرف دیگر رهبری و مرجعیت شیعه پس از آن به نحو پر اهمیتی مطرح گردید و از طرف سوم این احساس در میان متفکران و علمای حوزه به وجود آمد که روند سنتی انتخاب مرجعیت ناکافی و نامناسب است و این روند با عنایت به مقتضیات و انتظاراتی که از آن می‌رود همگون نیست. شرایط جدید ایجاب می‌نمود که مرجعیت شیعه نقش ویژه و مشخص‌تری در امور اجتماعی و سیاسی ایفا کند و قالب‌های پیشین برای پاسخ به نیازهای جدید کافی قلمداد نگردد. با توجه به بحرانی که حوزه علمیه از شکست انقلاب مشروطه تا دهه ۱۳۴۰ در موضع‌گیری‌های خود نسبت به مسائل سیاسی دچار شده بود، از اینرو جانشین یا جانشینان آیت الله بروجردی باید به نحوی درخواست‌های جدید را مورد نظر قرار می‌دادند. نسل جدید و برجسته حوزه علمیه به این نتیجه رسیدند که چارچوب‌های پیشین در این باره دیگر توانایی لازم و مناسب را برای رهبری شایسته شیعه و نیز حل مسائل این عصر را ندارد، این نگرش به خودی خود، نه تنها یک تحول بنیادین در نگرش‌های درون حوزوی به شمار می‌آید، بلکه باید آن را گفتمان نوین برای توانمند کردن اندیشه شیعی در پاسخ به نیازهای جدید تفسیر کرد. در نتیجه مباحث جدیدی در خصوص مرجعیت و وظایف آن و تعریف‌های متفاوت از آن و نقش روحانیت در دنیا و شرایط جدید مطرح شد که در کتابی تحت عنوان بحث درباره مرجعیت و روحانیت (جمعی از دانشمندان، ۱۳۴۱) منتشر گردید. این بحث‌ها که طی مقالاتی ارائه گردید، نشان می‌دهد که در این دوران مقوله اجتهاد و مرجعیت در کانون و مرکزیت بحث‌های اندیشمندان شیعه قرار داشته است. آقایان مهندس بازرگان، علامه طباطبایی، سید ابوالفضل موسوی زنجانی، مرتضی مطهری، بهشتی، طالقانی و سید

مرتضی جزایری از نویسندگان این کتاب اند. هر چند این کتاب در بادی نظر، بررسی مستقلی در مورد عمدتاً مقولات اجتهاد و مرجعیت در شیعه به شمار می آید، ولی بدون تردید یکی از آثار سیاسی و به یاد ماندنی دهه چهل می باشد که متضمن اندیشه‌های مهم و قابل توجهی است. به ویژه در نگرش های انتقادی آن، نکات ارزشمندی مطرح شده که به نظر می‌رسد هنوز هم گریبانگیر روحانیت است. هدف این نویسندگان، آن بود که درک حوزه های علمیه و روحانیت و نیز مردم شیعه را از مقوله اجتهاد و مرجعیت، به عنوان یکی از اصول اساسی تشیع و نیز سازوکاری برای رهبری جامعه، بازسازی و مدرنیزه کرده و نقش کاربردی تری را برای آن ترسیم کنند. بازنگری در نقش و وظیفه مرجع و به تبع آن نقش دین در جامعه از فوری ترین نیازهایی بود که مورد توجه متفکران مذهبی واقع شد. آنها در عین حالی که متوجه معضلات درون این سازوکار بودند، تلاش کردند تبیین جدیدی را از آن را ارائه کنند (درخشه، ۱۳۸۰، ۲۹۷).

در این مجموعه مقالات، پس از نقد دستگاه روحانیت، مهم ترین دیدگاهی که می توان به آن اشاره کرد، ایجاد شکاف و تردید در یکی از پدیده های موجود در مرجعیت شیعه بود که پس از حدود یک قرن در مورد اعلم بودن مرجع ایجاد می نمود. فوری ترین نتیجه عملی عدم لزوم اعلم بودن مرجع تقلید، ظهور مجتهدان متعدد بود که می توانستند مسائل نو پیدا و نیازهای جدید را بهتر از مجتهدان سنتی دریابند. نویسندگان این مقالات عموماً تلاش داشتند خود را به نوعی از درون این نگرش خیمه‌ای در میان حوزه و علمای شیعه بیرون بکشند و با طرح یک سند فقهی که شرط اعلم بودن قابل نقد علمی است، نقش متحول تری برای مرجعیت پیش بینی کنند. بدون تردید نگرش های آیت الله طالقانی، مرتضی مطهری و نیز مهدی بازرگان را باید در این خصوص مثال زدنی دانست. از این رو، به دنبال یک دوره طولانی از سکوت و آرامش و سیاست گریزی حاکم بر شریعتمداران، با رحلت آیت الله بروجردی فصل نوینی توأم با تحول در نگرش و عمل در میان شریعتمداران به وجود آمد، به ویژه امام خمینی با قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و بعد از ولایت فقیه به نحوی آشتی ناپذیر در برابر سیاست های رژیم محمدرضا شاه ایستاد و گسترش شکاف میان دین و دولت زمینه ساز انقلاب اسلامی ایران در ۱۳۵۷ گردید. همانطوری که اشاره شد، طالقانی، مطهری، شریعتی و بازرگان و افرادی دیگر از نوگرایان دینی مؤثری بودند که هر یک از نگاه خاص خود در گیر سیاست شدند و خواهان نوعی تعامل سازنده بین دین و سیاست در چارچوبی ملی، عقلانی و مدرن بودند.

عوامل مؤثر در فعال گرایی سیاسی شیعه در قرن بیستم

از دهه ۱۳۴۰ به بعد، به دنبال یک دوره از سکوت و سیاست گریزی و یأس حاکم بر علمای شیعه، با رحلت آیت الله بروجردی فصل نوینی توأم با تحول در رویکرد دینداران نسبت به سیاست و دولت به وجود آمد. باز شناسی نقش و کار ویژه‌های دین در جامعه و انتظارات جامعه از دین و دینداران به ویژه پس از بسط و گسترش گفتمان تمدن غربی و به دنبال آن دین زدایی در قالب سیاست‌های مدرنیزه کردن بیش از پیش ضرورت یافت. با گسترش شکاف میان دین و دولت، نگرش نوینی توأم با باز اندیشی نسبت به مرجعیت و دخالت آن در عرصه سیاست پدیدار گشت و گفتمان جدیدی در میان شریعتداران در قالب "مبارزه برای تحقق حکومت اسلامی" شکل گرفت. پس در دوران جدید، راهکار اصلی علما و شریعتمداران دخالت و فعالیت در امور سیاسی است و هدفشان تلاش برای عملی ساختن حکومت اسلامی است.

یکی از تحولات بنیادین در نگرش‌های علما و شریعتمداران پس از فوت آیت الله بروجردی مسئله "تعدد مرجعیت" است، که با مطرح شدن آیت الله خمینی به عنوان مرجع تقلید تحرکی جدید در گفتمان سیاسی شیعه به وجود آمد. مهم ترین مشخصه این دوران در مقایسه با گذشته، گسست از گفتمان سیاست گریزی دوران قبل و ناگزیری علمای این دوره به موضع‌گیری و ورود به عرصه سیاست و مسائل روز بود. از جمله اقداماتی که منجر به سیاسی تر شدن هر چه بیشتر روحانیون و شریعت مداران این دوره شد، می‌توان به انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی و حذف شدن شرط سوگند به قرآن و طرح ورود زنان به عرصه انتخابات (چه به عنوان انتخاب شونده و چه به عنوان انتخاب کننده)، طرح مباحث مربوط به انقلاب سفید، گسترده‌تر و آشکار شدن پیوندهای شاه با آمریکا و اسرائیل، حمله کماندوهای شاه به فیضیه در فروردین ۱۳۴۲، تصویب کاپیتولاسیون، احیای ناسیونالیسم و سنت‌های قبل از اسلام با اقداماتی همچون بزرگداشت جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و تغییر تاریخ اشاره کرد (جمیله کدیور، ۱۳۷۹، ۳۶۲).

الف- سیاست‌های رژیم پهلوی

به دنبال کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و شکست نهضت ملی و سقوط دولت ملی مصدق دوره‌ی جدیدی در روند شکل‌گیری دولت مطلقه در ایران آغاز شد و با تکمیل شدن پایه‌ها و ستون‌های نگهدارنده رژیم یعنی، ارتش، دربار، دیوانسالاری دولتی، ساواک و حزب رستاخیز، دولت مطلقه به اوج خود رسید. شاه با تکیه بر ساواک، ارتش، درآمد نفت و در پیش گرفتن سیاست سرکوب، استبداد رضا شاه را احیاء کرد. با پذیرش این فرض که انقلاب زمانی در

جامعه ای واقع می‌شود که بین حکومت و نیروهای اجتماعی به صورت محسوس تقابل آشتی ناپذیر به وجود آید، باید پذیرفت که سرشت و اقدامات و سیاست های رژیم پهلوی، مؤثر ترین عامل بروز دوگانگی بین حکومت و نیروهای اجتماعی بود. ماهیت استبدادی حکومت، سیاست مدرنیزه کردن ایران، سیاست دین زدایی و وابستگی رژیم به بیگانگان موجبات نارضایتی عمومی را فراهم آورد. از جمله از اقدامات و سیاست های رژیم در این دوره می‌توان به تلاش رژیم برای محدود ساختن دین و شریعتمداران به امور شرعی، تصویب انجمن‌های ایالتی و ولایتی، انقلاب سفید و فاجعه خونین مدرسه فیضیه قم اشاره کرد که در ادامه به آثار و پیامدهای آنها می‌پردازیم.

۱- تلاش رژیم برای محدود ساختن دین و شریعت مداران به امور شرعی

تلاش رژیم در این خصوص ریشه در سیاست اسلام زدایی رضا شاه دارد. رضا شاه با الگو گرفتن از اقدامات آتاتورک در ترکیه و با بهره گیری از "ناسیونالیسم" به عنوان منبع مشروعیت بخش رژیم خود، و با ائتلاف با سکولارهای روشنفکر در راستای دین‌زدایی از جامعه برآمد. محمدرضا شاه نیز با پیروی از سیاست فوق تبلیغات وسیعی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم برای غیرسیاسی دانستن اسلام و محدود کردن حوزه فعالیت علما و شریعت مداران به امور و مسائل شرعی به راه انداخت. وی در سال ۱۳۴۱ در سخنرانی خود پیرامون همین مسئله می‌گوید:

"... مذهب امری است جدا از سیاست. سیاست سخن روز است و مذهب، سخن ازلی و ابدی. سیاست امروز یک چیز می‌گوید و فردا چیز دیگر، مذهب فردا و امروز و دیروز یک چیز می‌گوید و لاغیر. سیاست مآثر و مظاهری دارد که با تغییر زمان تغییر می‌کند. ولی مآثر و مظاهر مذهب لایتغیر است. برای اینکه مذهب محیط است بر زمان و سیاست محاط است در زمان". (اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ۱۳۷۴، ۱۳۶-۱۳۷).

شاه با این تصور که سیاست اسلام‌زدایی می‌تواند او را از چنگال دشمن اصلی تداوم رژیم سلطنتی نجات بخشد و مشکل سیاست خارجی و داخلی او را برطرف سازد، با کتمان انگیزه اصلی و با پوشش اصلاحات، از سال ۱۳۴۰ ش. به اسلام زدایی روی آورد و چون ملت ایران، مسلمان و پایبند به اسلام و وابسته به روحانیت حامی اسلام بود، در همان گام اول با ایستادگی روحانیت به عنوان زبان اسلام و مدافع ملت مسلمان روبه رو شد. روحانیت و در رأس آن امام خمینی (ره) مسئولیت رهبری مبارزه علیه سیاست اسلام زدایی رژیم را پذیرفتند. مرحله‌ی نخست، آن بود که شاه از این سیاست خطرناک باز گردد. وقتی رهبر انقلاب از این نتیجه ناامید شد، برای جلوگیری از موفقیت رژیم در به کار بردن سیاست اسلام زدایی،

مرحله‌ی دوم مبارزه را آغاز کرد که شامل مبارزه منفی، تضعیف رژیم، بسیج مردم از راه آگاه‌سازی در طول چند سال همراه با جنگ و گریزها بود. هنگامی که رژیم به مرز آسیب‌پذیری رسید مرحله‌ی سوم انقلاب که انهدام رژیم و سقوط شاه بود، تحقق یافت و نظام سیاسی جدیدی از درون انقلاب اسلامی، جوشید که تناسب با آرمان‌ها و اهداف مشخص شده در انقلاب اسلامی بود. (عمید زنجانی، ۱۳۸۱، ۲۰۷-۲۰۸)

در انعکاس به سیاست‌های رژیم و اظهارات شاه مبنی بر غیرسیاسی دانستن اسلام، موج عظیمی از اعتراض از جانب علما و شریعتمداران برخاست، که اعتراضات نمونه‌ای از نوع موضع‌گیری آنها نسبت به مسائل سیاسی است. امام خمینی (ره) با رد سیاست به معنای خدعه و فریب و نیرنگ، اسلام را دین سیاسی معرفی می‌کند و در پاسخ به تبلیغات رژیم مبنی بر این که ایشان عدم دخالت در امور سیاسی را پذیرفته‌اند، چنین می‌گوید:

"در روزنامه مورخ ۱۳۴۲/۵/۱۲ که مرا از زندان قیطریه آوردند، نوشتند که مفهومی این بود که روحانیت در سیاست مداخله نخواهد کرد، من الآن حقیقت موضوع را برای شما بیان می‌کنم. یک نفر از اشخاصی که میل ندارم اسمش را بیاورم آمد گفت: آقا سیاست عبارت است از دروغ گفتن، خدعه، فریب، نیرنگ. خلاصه پدر سوختگی است و آن را شما برای ما بگذارید. چون موقع مقتضی نبود نخواستم با او بحثی بکنم. گفتم ما از اول وارد این سیاست که شما می‌گویید نبوده‌ایم. امروز چون موقع مقتضی است، می‌گویم اسلام این نیست. والله اسلام تمامش سیاست است، اسلام را بد معرفی کرده‌اند. سیاست از اسلام سرچشمه می‌گیرد. من از آن آخوندها نیستم که در اینجا بنشینم و تسبیح دست بگیرم. من پاپ نیستم که فقط روزهای یکشنبه مراسمی انجام دهم و بقیه اوقات برای خودم سلطانی باشم و به امور دیگران کاری نداشته باشم. پایگاه استقلال اسلامی این جاست باید این مملکت را از این گرفتاری‌ها نجات داد." (صحیفه نور، ج ۱، ۹۸-۱۰۱ و نیز روحانی، ۱۳۶۰ و ۶۵۷).

آیت الله گلپایگانی نیز با رد عدم دخالت روحانیت در امر سیاست در نامه‌ای خطاب به یکی دیگر از علما در ۱۳۴۲/۳/۲۱ می‌نویسند: "... به آنها که می‌گویند روحانیت نباید در سیاست دخالت کند، اعلام می‌کنم که دین ما دین اسلام و سیاست ما سیاست اسلامی است و مسلمانان از سیاست و نظارت در امور کشور اسلامی نمی‌تواند برکنار بماند تا چه رسد به فقها و مجتهدین که دارای مقام زعامت شرعی و نیابت عامه هستند." (اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، ۶۵۶)

آیت‌الله مرعشی نیز در تاریخ ۱۳۴۲/۵/۱۴ با شرم آور خواندن عدم مداخله علما در امور سیاسی می‌نویسند: "... هر شخصی در هر جای دنیا راه بهبود وضع کشور خود طبق قوانین

مذهبی و مملکتی خویش حق دخالت و حق نظارت و حق فعالیت در امور اجتماعی که مفهومش همان نظارت در امور سیاسی است دارد... (اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ۱۶۸).

آیت الله شریعتمداری نیز با بیان اینکه "مراجع تقلید شرعاً و قانوناً حق دارند هر گونه قانون و مقرراتی را برخلاف اسلام تشخیص داده اند، ملغی سازند". (اسناد انقلاب اسلامی، ج ۵، ۵۶) به روشنی موضع خویش را در قبال دخالت علما در سیاست بیان می کنند.

موارد فوق از یک طرف نوع نگرش علما و مراجع را در این دوران نسبت به سیاست نشان می دهد و از طرف دیگر مفید این معنی است که علی رغم سیاست ها و اقدامات رژیم پهلوی برای محدود کردن دین به حوزه شرعی و به حاشیه راندن علما و شریعتمداران، اینان در این دوره دخالت سیاست را از حقوق طبیعی و انکار ناپذیر خود تلقی کرده و در هر مقطعی که لازم می دانستند به طرق مختلف مواضع خود را اعلام می کنند. به عبارت دیگر در موضع گیری علما و مراجع این دوره نسبت به سیاست و مسائل سیاسی در مقایسه با گذشته گسستی به وجود آمده است که یکی از عوامل این گسست و یکی از موجبات دخالت علما در سیاست، سیاست اسلام زدایی رژیم و محدود ساختن دین و شریعتمداران به حوزه شرعی بود.

۲- انجمن های ایالتی و ولایتی

به لحاظ تاریخی، در متمم قانون اساسی مشروطیت و در اصول ۹۱ و ۹۲، تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی با شرایط خاصی پیش بینی شده بود. آیین نامه اجرایی آن نیز در همان مجلس (شورای ملی اول) به تصویب رسید، اما به دلایلی هنوز اجرا نشده بود. براساس آیین نامه اجرایی مصوب مجلس در زمان مشروطیت، انتخاب شوندهاگان و انتخاب کنندگان باید دارای سه شرط زیر باشند: (مدنی، ج ۱، ۱۳۶۱، ۳۵۷)

- ۱- باید متدین به دین حنیف اسلام باشند و فساد عقیده نداشته باشند.
- ۲- هنگام سوگند باید به قرآن مجید سوگند یاد کنند.
- ۳- طایفه زنان از انتخاب کردن و انتخاب شدن محرومند.

با روی کار آمدن کندی در دی ماه ۱۳۳۹ هـ. ش (ژانویه ۱۹۶۱ م) آمریکایی ها رژیم های وابسته به خود مانند ایران، برزیل و آرژانتین را برای انجام پاره ای اصلاحات و تغییرات تحت فشار گذاردند. در ایران علی امینی که به هواداری از آمریکا مشهور بود نخست وزیر شد و برای اجرای رفرم ها به تکاپو افتاد. شاه که از افزایش قدرت امینی به ویژه به دلیل اعتماد کامل آمریکا به او نگران بود، در سفری به آمریکا به دولت مردان آن کشور قول داد که حاضر است خودش اصلاحات را انجام دهد. بدین ترتیب امینی در ۲۷ تیرماه ۱۳۴۱ هـ. ش. استعفا داد و اسدالله علم به جایش نشست. علم که مأمور اجرای رفرم ها شده بود در ۱۶ مهر ۱۳۴۱

ه. ش لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی را به تصویب رساند. به موجب این لایحه ، واژه اسلام از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان حذف شده بود. انتخاب شوندگان نیز به جای این که مراسم تحلیف را با قرآن به جای آورند، از این پس این کار را با «کتاب آسمانی» انجام می دادند . افزون بر این در مصوبه به زنان نیز حق رأی داده شده بود .

حذف قید اسلام از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان و تبدیل سوگند "قرآن" به "کتاب آسمانی" از سوی رژیم در لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی به منزله مخالفت صریح رژیم شاه با قرآن و اسلام و توهین آشکار به روحانیت و مراجع تقلید که حافظ و مروج اسلام و قرآن هستند، بودند. به همین دلیل امام خمینی (ره) بی درنگ پس از انتشار خبر شروع به مخالفت کرده و خواهان لغو فوری آن شد. (روحانی، ج ۱ ، ۱۳۶۱ ، ۱۴۸) حامد الگار با اشاره به این مطلب می نویسد: (جمعی از نویسندگان ، ۱۳۷۵ ، ۳۰۵).

" علت مخالفت آیت الله خمینی با این قوانین آن بود که شرط سوگند خوردن به قرآن برای اعضای انجمن ها حذف شده بود و این نگرانی وجود داشت که اقدام فوق ، راه را برای مشارکت بهایبان در حیات سیاسی کشور هموار سازد " .

با توجه به اینکه تغییر در قانون اساسی مشروطیت فقط به عهده مجلس مؤسسان گذاشته شده بود، دولت حق تغییر و تفسیر اصول و قانون اساسی را نداشت و از طرف دیگر امام (ره) تعطیلی مجلس را از سوی دولت "علم" غیر قانونی دانسته و آن را تجاوز به اساس مشروطه می دانست و از این جهت نیز به دولت اعتراض داشت و خواهان لغو تصویب نامه هیأت وزیران بود. (روحانی ، ج ۱ ، ۱۳۶۱ ، ۱۴۹) رژیم شاه قصد داشت با آزادی رأی زنان به دستور آمریکا از یکسو حکومت خود را دموکراتیک مردمی جلوه دهد از سوی دیگر، با مخالفت روحانیت با آزادی رأی زنان آنها را مخالف حقوق زنان معرفی کند. اما امام خمینی (ره) رژیم های دست نشانده و به ویژه دودمان ننگین پهلوی را علت محروم بودن زنان ایران از ضروری ترین و ابتدایی ترین حقوق خود دانست. (همان ، ۱۴۴)

از اینرو، پس از جلسه مشورتی که با حضور آیات عظام امام خمینی، گلپایگانی و شریعتمداری در منزل آیت الله حائری برگزار شد، تلگراف هایی برای شاه و علم فرستاده، خواستار لغو تصویب نامه شدند. امام در تلگراف خود به "اسدالله علم" به تعطیلی غیرقانونی مجلس و سوءاستفاده از تعطیلی طولانی آن و هشدار به دولت که تخلف و سرپیچی از احکام اسلام و قانون اساسی با واکنش مردم روبه رو خواهد شد ، اشاره کردند و با تهدید خواستار لغو آن شدند. (همان ، ۱۵۰-۱۵۴)

پس از اینکه شاه و علم نتوانستند با تهدید و حيله مردم و علما را وادار به عقب نشینی کنند و بعد از اینکه فهمیدند قیام مردم روز به روز اوج می گیرد و مبارزه پیچیده تر می شود و امام

(ره) در رأس آن قرار دارد، دست به عقب‌نشینی زدند و در تاریخ هفتم آذر ۱۳۴۱ و پس از ۱/۵ ماه "علم" لغو لایحه را به تصویب هیأت دولت رسانده و از طریق تلگراف به اطلاع مراجع قم - به استثنای امام - رساند. (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ۴۴۳) اما امام خمینی (ره) لغو تلگرافی تصویب‌نامه را کافی ندانسته و هرگونه اظهار نظر را موقوف به اعلام لغو آن از رسانه‌های گروهی کرد.

سرانجام، در دهم دی ماه ۱۳۴۱ روزنامه‌های عصر تهران با تیترو درشت لغو و غیرقابل اجرا بودن آن را از سوی دولت اعلام کردند. رهبر قیام به جای اعلام ختم مسئله، در نشست با علما و مراجع قم از آنها خواست که برای برکناری «علم» به خاطر اهانت به مقدسات اسلام، دست به اقدام بزنند. این پیشنهاد مورد موافقت قرار نگرفت و به همین جهت امام تنهایی مسئولیت ادامه مبارزه را برعهده گرفت و طی اعلامیه کوتاهی از مردم قدردانی و تشکر کرد، ولی از آنان خواست با بیداری و هشیاری مراقب اوضاع باشند. (همان، ۴۴۴) به هر ترتیب با تلاش‌های پیگیر امام و مراجع قم و پشتیبانی مردم، لایحه‌ای که در مهر ماه سال ۱۳۴۱ به تصویب دولت رسیده بود در آذر ماه همان سال لغو شد، و این به عنوان نخستین پیروزی برای قیام امام خمینی در تاریخ ایران ثبت شد.

به هر ترتیب آنچه که موجب مطرح شدن لایحه فوق از جانب رژیم گردید عبارتند از: ۱- فوت آیت‌الله بروجردی، که رژیم شاه قصد داشت پس از فوت آیت‌الله بروجردی مرجعیت را به خارج از ایران یعنی به حوزه علمیه نجف منتقل کند، تا با استفاده از این مسئله یا عدم تمرکز مرجعیت در حوزه علمیه قم، مقاصد شوم خود را دنبال کند و در این راستا، بی‌درنگ پس از فوت ایشان لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را تصویب کند. (همان، ۴۴۱)

۲- درگذشت آیت‌الله کاشانی، مرگ این روحانی مبارز که سیاست را جدا از دیانت نمی‌دانست، زمینه دیگری برای مطرح شدن تصویب‌نامه بود. (مدنی، ج ۱، ۱۳۶۱، ۳۶۴)

۳- عامل دیگری که باعث شد لایحه در این زمان مطرح شود، فشار از خارج بود. آمریکا که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نفوذ زیادی در ایران پیدا کرده بود، با روی کار آمدن «کندی» از حزب دمکرات، قصد داشت که در کشورهای تحت نفوذ خود به ویژه ایران، تحولاتی هر چند ظاهری به وجود آورد. در همین راستا، شاه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را به منظور دموکراتیک جلوه دادن حکومت و با حذف نشانه‌های اسلامی آن به تصویب رساند. (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ۳۴۸-۳۴۹)

۳- انقلاب سفید شاه و رفراندوم آن

در سال ۱۳۴۰ هـ. ش. که « کندی » از حزب دموکرات به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شده بود، قصد داشت در کشورهای دوست آمریکا که در آنها دیکتاتوری حاکم بود، اصلاحاتی را انجام دهد و به همین منظور "علی امینی" سفیر سابق ایران در آمریکا به دستور "کندی" به جای شریف امامی به نخست وزیری منصوب شد تا اصلاحات مورد نظر آمریکا را انجام دهد. وی در بیستم دی ماه ۱۳۴۰ لایحه اصلاحات ارضی که از زمان دولت اقبال مطرح شده بود، در زمان تعطیلی مجلس به تصویب هیأت دولت رساند. پس از تصویب این طرح، مفسران غربی به تجلیل فراوان از آن یاد کردند و آن را اصلاحات انقلابی نامیدند. امینی خود را خدمتگزار مردم و همگام با روحانیت نشان می‌داد پس از یکسال و چند ماه از نخست وزیری استعفا داد و اصلاحات ارضی او که به دستور آمریکا تصویب شده بود، اجرا نشد. (کدی، ۱۳۶۹، ۲۳۸) شاه که افزایش قدرت و نفوذ امینی و حمایت آمریکا از او را به ضرر خود می‌دید، تصمیم گرفت خود نقش امینی را برای آمریکا بازی کرده، اصلاحات مورد نظر آمریکا را انجام دهد. به همین دلیل در فروردین ۱۳۴۱ طی مسافرتی به آمریکا، نظر آنها را به سوی خود جلب کرد و اعلام نمود که آماده است اصلاحات مورد نظر آمریکا را انجام دهد و طرح انقلاب سفید معروف در همین مسافرت ریخته شد. (مدنی، ج ۱۱، ۱۳۶۱، ۳۵۲)

سرانجام شاه با اضافه کردن موارد دیگری به طرح اصلاحات ارضی امینی، چهرهٔ اصلاح طلبانه به خود گرفته و طرح به اصطلاح "انقلاب سفید" را که بعدها به "انقلاب شاه و ملت" مشهور شد در روز نوزده دی ماه ۱۳۴۱ اعلام داشت. مفاد این طرح شامل الغای رژیم ارباب رعیتی، ملی کردن جنگل‌ها، فروش سهام کارخانجات دولتی، سهم کردن کارگران در سود کارخانه‌ها، اصلاح قانون انتخابات و ایجاد سپاه دانش بود. (روحانی، ج ۱، ۱۳۶۱، ۲۱۸)

شاه اعلام کرده بود که اصول ششگانهٔ انقلاب سفید خود را در تاریخ ششم بهمن همان سال به آرای عمومی (رفراندوم) می‌گذارد تا به طور مستقیم رأی ملت ایران جهت اجرای آن مشخص گردد. علما و روحانیون جهت روشن شدن مسئلهٔ انقلاب سفید، نماینده‌ای نزد شاه فرستادند و مخالفت خود را با لوایح ششگانه و رفراندوم آن به اطلاع شاه رساندند، اما شاه که بقای سلطنت خود را وابسته به اجرای آن می‌دانست، توجهی به مخالفت علما و روحانیون نکرد. (مدنی، ج ۲، ۱۳۶۱، ۱۲) شاه برای اینکه پیش از رفراندوم، مراجع و علمای قم را متقاعد کند با اطلاع پیشین به قم سفر کرد. به دنبال آن مراجع قم به دستور امام، حاضر به دیدار و گفتگوی با شاه در قم نشدند و با صدور اعلامیه‌های جداگانه، رفراندوم را باطل دانستند. این اقدام، آشکارا علما را در برابر شاه قرار داد. تا پیش از آن مخاطب علما، رئیس دولت و شاه می‌کوشید تا خود را از کشمکش میان علما و دولت به دور نگاه دارد. به دنبال آن رژیم

درصدد دستگیری و بازداشت جمعی از علما در تهران و تبریز برآمد، کمتر از دو ماه پس از آن امام به نشانه مخالفت و انزجار نسبت به اقدامات رژیم، در اعلامیه‌ای عید نوروز سال ۱۳۴۲ را تحریم و عزای عمومی اعلام کرد. (صحیفه نور، ج ۱، ۳۳۶) امام خمینی با صدور اطلاعیه‌ای خطاب به علمای کشور اظهار داشتند:

چنانچه اطلاع دارید دستگاه حاکم می‌خواهد به تمام تلاش به هدم احکام ضروریه اسلام قیام و به دنبال آن مطالبی است که اسلام را به خطر می‌اندازد، لذا اینجانب عید نوروز را به عنوان عزا و تسلیت به امام عصر عجل الله تعالی فرجه جلوس می‌کنم و به مردم اعلام خطر می‌نمایم. مقتضی است حضرات آقایان همین رویه اتخاذ فرمایند تا ملت مسلمان از مصیبت‌های وارده بر اسلام و مسلمین اطلاع حاصل نمایند (دوانی، ج ۲، بی تا، ۲۰۷).

علمای دیگر نیز با امام همراهی کرده و مشابه اعلامیه فوق را صادر کردند.

۴- فاجعه خونین فیضیه

دوم فروردین سال ۱۳۴۲ مصادف با ۲۵ شوال، سالروز شهادت امام جعفر صادق (ع) بود و به همین مناسبت در مدرسه فیضیه مراسم سوگواری بر پا شده بود. انبوه مردم قم و زائران حضرت معصومه (ع) در آن شرکت کرده بودند و مأموران امنیتی و شاه دوستان نیز از قبل وارد قم شده و در اطراف و داخل جمعیت پراکنده بودند. ناگهان در وسط سخنرانی، صلوات‌های نابجای شاه دوستان باعث قطع سخنرانی شده، درگیری آغاز شد و مأموران امنیتی که در خارج مدرسه بودند، وارد میدان شدند و با سلاح گرم و سرد به مردم و طلبه‌های بی‌دفاع حمله کردند و عده زیادی از آنها را کشته، کتاب‌ها و وسایل شخصی آنها را به آتش کشیدند. این صحنه تا پاسی از شب ادامه داشت تا سرانجام مأموران دولتی با خوشحالی از جنایتی که انجام داده بودند، آنجا را ترک کردند. (مدنی، ج ۲، ۱۳۶۱، ۲۰-۲۱)

امام خمینی (ره)، در تلگرافی خطاب به آیات عظام تهران پیرامون این واقعه با بیاناتی صریح نوشتند:

«اینان با شعار شاه دوستی به مقدسات مذهبی اهانت می‌کنند. شاه دوستی یعنی غارتگری، هتک اسلام، تجاوز به حقوق مسلمین، تجاوز به مراکز علم و دانش، شاه دوستی یعنی ضربه زدن به پیکر قرآن و اسلام، سوزاندن نشانه‌های اسلام، محو آثار اسلامیت. شاه دوستی یعنی تجاوز به احکام اسلام و تبدیل احکام قرآن کریم. شاه دوستی یعنی کوبیدن روحانیت و اضمحلال آثار رسالت. حضرات آقایان توجه دارند اصول اسلام در معرض خطر است. قرآن و مذهب در مخاطره است. با این احتمال تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب (ولو بلغ مابلغ)». (دوانی، ج ۳، بی تا، ۲۹۸-۲۹۹)

امام خمینی (ره) پس از فاجعه مدرسه فیضیه با حرام کردن "تقیه" توطئه سکوت در مقابل اعمال رژیم شاه را از دست آنها گرفت و مبارزه را وارد مرحله جدید کرد و اظهار حقایق را هر چند با زندان و شهادت همراه باشد، واجب کرد. فتوای امام دستور جدیدی بود که مردم و به خصوص روحانیت را به جنبش بی سابقه ای وادار کرد. (مدنی، ج ۲، ۱۳۶۱، ۲۶)

آیت الله مرعشی نیز در اطلاعیه ای به مناسبت چهلم مدرسه فیضیه خطاب به دولتمردان اعلان کردند:

"مصادر امور نباید هر روز با یک پیمانی با اجانب و کفار، با دین و آیین و موجودیت ملت مسلمان و غیور بازی نمایند. بس است ملت را این همه در فشار روحی و جسمی قرار ندهید. بازار ایران و اقتصاد مملکت کمتر چنین وضع نامطلوبی را به خود دیده است. بیایید قدری هم به فکر راحتی افراد مملکت خود باشید و چنانکه در اعلامیه ۲۵ ذیقعدہ تذکر داده‌ام هر چه زودتر به این نوع افکار خاتمه دهید و از اقدام آنچه بر خلاف شرع مطهر اسلام است خودداری کرده، پیش از این قلوب مردم متدین را جریحه‌دار ننمایید." (دوانی، ج ۳، بی تا، ۳۳۷)

فرا رسیدن ماه محرم وضعیت را به یک رویارویی گسترده کشانید. امام خمینی (ره) در نشستی با مراجع و علمای قم پیشنهاد کرد در روز عاشورا هر یک از آنها برای مردم و عزارداران حسینی سخنرانی کرده و از مظالم و جنایات رژیم پرده بردارند. امام خود نیز علی‌رغم تهدید، رژیم در ساعت ۴ بعد از ظهر عاشورای ۴۲ که مصادف با ۱۳ خرداد آن سال بود برای ایراد سخنرانی به طرف مدرسه فیضیه رهسپار شد. ایشان پس از بیان فجایع دلخراش کربلا، حمله دژخیمان شاه به فیضیه را به واقعه کربلا تشبیه نمود آن فاجعه را به تحریک اسرائیل دانست و رژیم شاه را دست نشانده اسرائیل خواند:

"اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت علمای اسلام باشند، اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت احکام اسلام باشد... اسرائیل به دست عمال شاه خود مدرسه فیضیه را کوبید، ما را می‌کوبد، شما ملت را می‌کوبد... برای این که اسرائیل به منافع خود برسد دولت ایران به تبعیت از اغراض و نقشه های اسرائیل به ما اهانت کرده و می‌کند." (صحیفه نور، ج ۱، ۹۱-۹۴)

دو روز پس از سخنرانی، در سحرگاه روز پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ امام به دستور شاه در منزل مسکونی خود در قم دستگیر می‌شود و چند روز پس از دستگیری امام، ده‌ها نفر از مراجع و علمای ایران، به عنوان اعتراض به دستگیری امام و اعلام پشتیبانی از وی، به تهران مهاجرت کردند. بر اثر اعتراض علما و فشار افکار عمومی، سرانجام امام پس از دو ماه بازداشت در پادگان نظامی به منزلی در شمال شهر تهران منتقل شد و تحت نظر قرار گرفت.

به طور کلی قیام پانزده خرداد آثار عمده ای از خود بر جای نهاد: نخست، رهبری حرکت‌های مخالف رژیم را به مذهبی‌ها منتقل کرد و ملی‌گرا و چپی‌ها را به حاشیه راند.

دوم این که کشتار مردم در قیام فوق، چهره مزدورانه شاه را که تا آن زمان تقصیرها را به گردن نخست وزیران می‌انداخت افشا نمود و انقلابیان پس از آن به راه‌های اصلاح‌طلبانه پشت کرده، سرنگونی نظام سلطنتی را خواستار شدند. سوم این که از آن پس طرد همه قدرت‌ها بیگانه از ایران مورد توجه قرار گرفت و سرانجام، قیام پانزده خرداد نقطه آغاز نهضت بازگشت به خویشتن در کشور شد. از آن پس انجمن‌های اسلامی در نقاط مختلف پدید آمدند و جو غیراسلامی در دانشگاه‌ها و دیگر مجامع به آرامی شکسته شد. (ملکوتیان، ۱۳۷۴، ۱۸۳)

۵- کاپیتولاسیون و تبعید امام خمینی (ره)

لایحه مصونیت مستشاران نظامی آمریکا و خانواده‌های آنها، ابتدا در سال ۱۳۴۲ و در زمان نخست وزیر اسد الله علم به تصویب رسیده بود و در سال ۱۳۴۳ و در زمان نخست‌وزیری حسنعلی منصور دوباره در مجلس شورای ملی و سنا به تصویب رسید. به موجب این لایحه، مستشاران نظامی آمریکا و تکنسین‌های وابسته و اعضای خانواده و خدمه آنها اعم از نظامی و شخصی از شمول قوانین قضایی ایران معاف شده و با آنها همانند دیپلمات‌ها و اعضای سیاسی سفارتخانه‌های خارجی رفتار می‌شد. تصویب این لایحه در مجالس ایران که به معنای قانونی شدن سند اسارت و بندگی ملت و دولت ایران به دست آمریکا بود، مورد اعتراض شدید امام قرار گرفت. (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ۴۴۶)

امام خمینی (ره) در چهارم آبان ۱۳۴۳ به محض اطلاع از تصویب لایحه کاپیتولاسیون در مجالس ایران، سخنان کوبنده‌ای را ایراد کرد و رسوایی جدید رژیم شاه را برای مردم ایران تشریح کرد و معظم له طی سخنان شدید اللحن خود نفوذ گسترده آمریکا در ایران را به همه اعلام خطر کرده و گفت که امروز تمام گرفتاری‌های ما از آمریکا و اسرائیل است. (همان، ۴۶۷). سخنان شدید و تند امام در حضور گروه‌های زیادی از مردم قم و اطلاعیه‌ای هیجان‌انگیز ایشان که با تیراژ وسیع و بی‌درنگ در سراسر ایران پخش شد، بار دیگر موجی از اعتراض‌های شدید امت مسلمان ایران علیه رژیم شاه برانگیخت. شاه که از نفوذ شگفت‌انگیز سخنان امام در توده‌های مختلف مردم به وحشت افتاده و وجود مبارک رهبر نهضت اسلامی ایران را سد بزرگی بر سر راه مقاصد ضد دینی خود می‌دانست، بار دیگر به فکر بازداشت و تبعید امام افتاد. به همین منظور، نیروهای امنیتی شاه در شب سیزدهم آبان ۱۳۴۳ به منزل معظم له یورش برده، پس از دستگیری شبانه ایشان را به تهران منتقل کردند. چون بازداشت امام در داخل موجب اعتراض شدید قرار می‌گرفت، ایشان را در همان روز به ترکیه تبعید کردند. (دوانی، ج ۵، بی تا، ۲۴-۲۵)

ب: نگرانی علمای شیعه از وابستگی کشور به بیگانگان

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سیاست موازنه مثبت تحت عنوان "ناسیونالیسم مثبت" که دارای سابقه دیرینه در روابط خارجی کشور بود، بر سیاست خارجی ایران حاکم گردید و جایگزین سیاست موازنه منفی شد. اصل اساسی در سیاست ناسیونالیسم مثبت متحد شدن با غرب و در رأس آنها با ایالات متحد آمریکا از طریق دادن امتیازات اقتصادی و مشارکت و هم پیمانی نظامی و شرکت ندادن اتحاد جماهیر شوروی در این همکاری است.

در این دوره ایران عمدتاً به عنوان کشوری دست نشانده در حوزه نفوذ غرب مطرح است. در هشت سال پس از کودتای ۲۸ مرداد، استراتژی انتقام گسترده یا "نگاه نو" حاکم بر سیاست خارجی آمریکا است. این استراتژی با روی کار آمدن ژنرال آیزنهاور مطرح و پیگیری شد، در واقع ادامه جدی تر و آشتی ناپذیرتری از استراتژی "سد نفوذ" ترومن بود و به نوشته گازیوروسکی "نگاه نو" که مهم ترین زمینه ایجاد رابطه دست نشانده بین ایران و آمریکا بود. (ازغندی، ۱۳۷۶، ۲۶۸)

در حقیقت اولین نشانه جدید همبستگی نظامی بین دو دولت ایران و آمریکا را باید در پیمان بغداد دید. الحاق ایران به این پیمان به این معناست که ایران آشکارا سیاست سستی خود را که تعقیب استراتژی قدرت سوم بود، رها کرد و از اعمال سیاست عدم تعهد مصدق خودداری ورزید و در عوض هم پیمانی با غرب را انتخاب کرد. (همان، ۲۷۰)

کودتای ۲۸ مرداد، عقد قرار داد کنسرسیوم و عضویت ایران در پیمان بغداد، هر سه به ترتیب نمودار گسترده روابط سیاسی، نفتی و نظامی ایران با آمریکا است. از اوایل دهه ۱۳۴۰ سیاست خارجی ایران با عنوان "سیاست مستقل ملی" مطرح شد و تا پایان سلطنت محمدرضا شاه ادامه یافت و جهت گیری سیاست مستقل ملی نیز در درجه اول معلول هژمونی و منافع نظام بین المللی و در درجه دوم ناشی از مسائل و امور داخلی ایران بود. به نوشته فردهالیدی، از دهه ۱۹۶۰ به بعد حکومت ایران به دنبال اختناق داخلی عمدتاً در پی سرکوب و اختناق خارجی نیز بود و این سیاست بود که منافع دولت های ایران، دولت آمریکا و دیگر متحدان سرمایه داری اش را تأمین می کرد. (همان، ۲۸۴)

در راستای گسترش روابط ایران و آمریکا، روابط ایران و اسرائیل نیز تقویت شد و تحولات بین المللی هم روند نزدیکی ایران و اسرائیل را شتاب بخشید. وابستگی نظام سیاسی ایران به بلوک غرب و بسط و گسترش روابط ایران و اسرائیل موجبات نارضایتی علما و شریعت مداران را بیش از پیش تشدید کرد و اینان در اعتراض به نفوذ بیگانگان به ویژه آمریکا و اسرائیل، نگرانی خود را ابراز کردند. امام خمینی به مناسبت آغاز محرم طی اطلاعیه ای اعلام کردند: "آقایان بدانند که خطر امروز بر اسلام کمتر از خطر بنی امیه نیست. دستگاه جبار با

تمام قوا با اسرائیل و عمال آنها (فرقه ضاله و مضله) همراهی می‌کند. دستگاه تبلیغات را به دست آنها سپرده و در دربار دست آنها باز است. در ارتش و فرهنگ و سایر وزارتخانه‌ها برای آنها جا باز نموده و شغل‌های حساس به آنها داده‌اند. خطر اسرائیل و عمال آنها را به مردم تذکر دهید. در نوحه‌های سینه زنی از مصیبت‌های وارده بر اسلام در مراکز فقه و دیانت و انصار شریعت یادآور شوید... (روحانی، ۱۳۶۰، ۴۲۹-۴۳۰)

امام خمینی (ره) در مقابل درخواست رژیم از منبری‌ها مبنی بر اینکه علیه شخص اول مملکت سخن نگویند و علیه اسرائیل نیز سخن به میان نیاورند و مرتب به گوش مردم نخوانند که اسلام در خطر است دیگر هر چه بگویند آزادند، (همان، ۴۳۲) اعلان کردند: "تمام گرفتاری‌ها و اختلافات ما بر همین سه موضوع نهفته است. اگر از این سه موضوع بگذریم دیگر اختلافی نداریم. باید دید اگر ما نگوئیم اسلام در معرض خطر است، آیا در معرض خطر نیست؟ ... اگر ما نگوئیم شاه چنین و چنان است، آیا آن طور نیست؟ اگر ما نگوئیم اسرائیل برای اسلام و مسلمین خطرناک است، آیا خطرناک نیست؟ اصولاً چه ارتباط و تناسبی بین شاه و اسرائیل است که سازمان امنیت می‌گوید از شاه صحبت نکنید، از اسرائیل نیز صحبت نکنید. (همان، ۴۵۹)

امام خمینی در اعتراض به قانون کاپیتولاسیون فرمودند: "رژیم ایران استقلال کشور را فروخت و در عمل دست نشاندهی خود را به آمریکا اعلام داشت، چنین روزی عزای ملت ایران است و جا دارد مردم بر سر در منازل و مغازه‌های خود پرچم سیاه بیاویزند". (روحانی، ج ۱، ۱۳۶۰، ۷۲۰-۷۲۶) به دنبال این سخنرانی امام خمینی (ره) طی اطلاعیه‌ای تصویب لایحه کاپیتولاسیون را محکوم و آن را "سند بردگی ملت ایران" و "اقرار رژیم به مستعمره بودن ایران و ننگین‌ترین و موهن‌ترین تصویب‌نامه غلط دولت‌های بی‌حیثیت" نامید و نسبت به سوء استفاده‌های ناشی از آن هشدار داد. (صحیفه نور، ج ۱، ۱۵۰-۱۵۳)

آیت الله مرعشی در اعتراض به تصویب لایحه کاپیتولاسیون ابراز نگرانی کرد: "من نمی‌دانم به کدام یک از مصیبت‌ها گریه کنم؟ به مخالفت با صریح احکام اسلام و قرآن گریه کنم؟ یا به نشر کتب ضاله و مطبوعات ضد اسلامی گریه کنم؟ به عدم آزادی مجالس تبلیغاتی مذهبی گریه کنم؟ یا به محدودیت گویندگان دینی گریه کنم؟ به وضع ملت ستم‌دیده گریه کنم؟ (دوانی، ج ۴، بی تا، ۳۳۲)

آیت الله شریعتمداری نیز با اعلان مباینت تصویب لایحه کاپیتولاسیون با دین و قانون اساسی، آن را برای امنیت و استقلال کشور مخاطره‌آمیز و برای ملت ذلت‌آمیز دانسته و می‌گوید: "این قانون برخلاف موازین قوانین اسلامی است و به حیثیت و آبرو و استقلال مسلمان لطمه بزرگی وارد می‌سازد" (همان، ۳۲۶)

ج : گفتمان های سیاسی مجاور و غرب

انحطاط و عقب ماندگی داخلی کشورهای اسلامی و هجوم گسترده و همه جانبه استعمار غرب، واکنش‌هایی را در میان کشورهای اسلامی برانگیخت. واکنش‌های مسلمانان در دو قرن اخیر نسبت به دو موضوع مذکور به دو صورت کلی بوده است. نخست جریان پیروی از تمدن غرب که طیف وسیعی از غرب‌گرایی تا غرب‌زدگی را در بر می‌گیرد و دومی جریان احیاء و بازسازی تفکر دینی است که طیف وسیعی از بنیادگرایی تا رادیکالیسم اسلامی (اصلاح طلبی دینی) را شامل می‌شود. اصول و ویژگی‌های مهم جریان اصلاح طلبی دینی عبارتند از:

- ۱- پیروان عقیده مسلمانان از خرافات، بدعت‌ها و بازگشت به اسلام اصلی و اصول اولیه،
- ۲- وحدت و همبستگی مسلمانان در برابر خطر سلطه فرهنگی و سیاسی غرب، ۳- هماهنگ کردن تعالیم و رهنمودهای دینی با عقل و مقتضیات زمان .

آنچه که اسلام‌گرایان (رادیکالیسم اسلامی) را از بنیادگرایان و علمای سنتی متمایز می‌کند، اختلاف نظر آنها در خصوص انقلاب اسلامی، مسئله تجدد، مسئله زن و مسئله اجتهاد است. این چهار نکته جدا کننده اسلام‌گرایان رادیکال چون امام خمینی (ره) از رژیم‌های بنیادگرای محافظه کار چون عربستان سعودی، پاکستان است. انقلاب اسلامی ایران به عنوان یکی از مظاهر جریان اسلام‌گرایی است و در پیدایش اسلام‌گرایی در کشورهای اسلامی مسئله فلسطین بسیار تأثیرگذار بوده است. بنابراین از یک طرف بسط و گسترش گفتمان غرب و از طرف دیگر عوامل داخلی و بالاخره از طرف سوم گفتمان‌های مجاور به ویژه مسئله فلسطین در شکل‌گیری گفتمان سیاسی جدید در میان علما و شریعتمداران ایران مبنی بر دخالت در سیاست و حضور در صحنه‌های سیاسی، بسیار مؤثر بوده‌اند.

د - انتقال رهبری حرکت های مخالف رژیم پهلوی به نیروی مذهبی و قرار

گرفتن مرجعی سیاسی در رأس جریان های دینی

براساس نوع عکس العمل جامعه ایرانی در قبال موج جدید تمدن غربی، چهار جریان عمده فکری از جنبش تنباکو تا کودتای ۲۸ مرداد، ۱۳۳۲ قابل تشخیص‌اند که این چهار جریان عبارتند از: ۱- جریان اصلاح طلب روشنفکران سکولار، ۲- ناسیونالیسم و ملی‌گرایی ۳- مارکسیسم ۴- جریان فکری اسلامی. هر کدام از این چهار جریان راه‌کارهای خاص خود را در خصوص علل عقب ماندگی ایران و عوامل توسعه ایران را داشتند .

در این دوران، هر سه جریان اول، جریان مسلط بودند که ایدئولوژی‌ها و آموزه‌های وارداتی و از تبعات تجدد بودند، بر همین اساس همه آنها دچار نوعی التقاط و تعارض درونی منطقی بودند و با مبانی فرهنگی، تاریخی و مذهبی ایران تجانس لازم و کافی را نداشتند و

جریان اسلامی نیز در حالت انفعالی بود. علاوه بر این هیچ‌کدام از جریان‌های فوق‌اساس نظام سلطنتی را به‌طور کامل نفی نکردند و مبارزات غالباً در چارچوب قانون اساسی و اصول مشروطه بود، لذا این جریان‌های چهارگانه فاقد الگوی مشخص جایگزین برای نظام سلطنتی بودند. به عبارت دیگر، دو ویژگی اساسی در جریان‌های فکری ایندوره قابل تشخیص است:

- ۱- اساس مباحثه سیاسی در این دوره، عقب‌ماندگی ایران و چگونگی مدرنیزه کردن ایران بود.
- ۲- در طول این دوره سه جریان اول، مسلط بودند و در مرکز سیاست ایرانی قرار داشتند در حالیکه نیروی مذهبی در حاشیه بود و از موضع انفعالی برخوردار بود. اما از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به بعد نوع صف‌آرایی نیروهای اجتماعی ایران متمایز از گذشته شد، بدین معنا که نیروی مذهبی نه تنها حاشیه‌نشین نیست بلکه در مرکزیت جریان‌های مخالف وضع موجود قرار گرفته است و رهبریت جریان‌ها و حرکت‌های مخالف رژیم پهلوی را نیز به عهده دارد.

با قیام پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ جریان فکری فقه‌پرهیزی و ولایتی به رهبری امام شکل می‌گیرد، امام خمینی (ره) علاوه بر نفی وضع موجود و مخالفت با اساس نظام سلطنتی، الگوی جایگزینی نیز در قالب "الگوی ولایت فقیه" مطرح ساختند. بنابراین انتقال رهبریت مبارزه به نیروی مذهبی و شکل‌گیری جریان فقه‌پرهیزی و ولایتی به رهبری امام خمینی (ره) از عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری گفتمان این دوره مبنی بر ضرورت دخالت در مسائل سیاسی است.

نتیجه‌گیری

وجود معیار مشخص و شفاف در طبقه‌بندی اندیشه‌های سیاسی فهم آنها را دقیق‌تر و آسان‌تر می‌کند. مشکل اساسی اغلب آثاری که در حوزه اندیشه سیاسی شیعه به رشته تحریر درآمده‌اند عدم بهره‌مندی آنها از روش و رویکرد مناسب است که در نتیجه موجب آشفتگی و عدم انسجام کافی این قبیل از آثار گشته است. به دلیل همین آشفتگی‌ها است که نسل امروز آگاهی کافی از تحولات گذشته اندیشه سیاسی شیعه و جایگاه کنونی آن ندارد. به عبارت دیگر، ماهیت اندیشه سیاسی، کاملاً شفاف نیست. در تبیین ماهیت اندیشه سیاسی شیعه سه دیدگاه عمده وجود دارند که عبارتند از:

- ۱- دیدگاه شرق‌شناسانه که بر تداوم اندیشه سیاسی ایران‌شهری، فلسفه یونانی و حقوق روم در سیاست‌نامه‌ها، فلسفه سیاسی و فقه سیاسی مسلمانان تأکید دارد.
- ۲- دیدگاه سنتی که بر تداوم در حوزه تمدن اسلامی با اعتقاد به برتری و مرجعیت متقدمان تأکید می‌نماید.
- ۳- دیدگاه تحلیل‌گفتمان، که تداوم اندیشه را نفی کرده و به اثبات اصالت اندیشه سیاسی مسلمانان در دوره‌های مختلف می‌پردازد.

در این مقاله با بهره گیری از رویکرد سوم تحول گفتمان سیاسی شیعه در قرن بیستم مورد تحلیل قرار گرفت. یافته های پژوهش حاکی از آن است که گفتمان سیاسی شیعه در دوره غیبت برخلاف دوره حضور امام معصوم (ع) وحدت گفتمان ندارد، بلکه در دوره های مختلف بنا به عللی گفتمان های سیاسی متعددی شکل گرفته است. در یک نگاه کلی، گفتمان سیاسی شیعه را به لحاظ تاریخی می توان به شش دوره تقسیم کرد:

- ۱- گفتمان امامت
- ۲- گفتمان سلطان عادل (۳۲۹-۹۰۵ ق)
- ۳- گفتمان مشروعیت دادن به سلطان عادل (۹۰۵-۱۳۲۴)
- ۴- گفتمان دو بعدی سلطنت مشروطه و مشروطه مشروعه
- ۵- گفتمان سیاست گریزی، پس از شکست انقلاب مشروطه تا دهه ۱۳۴۰.
- ۶- گفتمان ضرورت دخالت در مسائل سیاسی با هدف تشکیل حکومت اسلامی یا گفتمان ولایت فقیه.

از اینرو، گفتمان غالب شیعه پس از شکست انقلاب مشروطه تا دهه ۱۳۴۰، سیاست گریزی و عدم دخالت در سیاست بود که دو عامل اساسی در این موضع گیری علمای شیعه بسیار مؤثر بود:

- ۱- بدفرجامی و شکست انقلاب مشروطه
- ۲- عدم رضایت علمای شیعه از سیاست های حاکم

آیت الله بروجردی نیز همانند سایر مراجع بعد از مشروطیت بنا به علل فوق از حضور سیاسی فعال در مسائل اجتماعی خودداری کردند. اما با رحلت آیت الله بروجردی فصل نوینی توأم با تحول در نگرش و عمل علمای شیعه به وجود آمد. به ویژه امام خمینی (ره) با قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و بعد با تز ولایت فقیه درگیر در مسائل سیاسی شد. افراد دیگری از نوگرایان دینی از قبیل آیت الله طالقانی، استاد مطهری، شریعتی و بازرگان هر یک از نگاه خاص خود درگیر سیاست شدند. بدین ترتیب در این دوره شیعه شاهد تحول گفتمان است که منحنی این تحول از سیاست گریزی به فعال گرایشی سیاسی است. علل و زمینه های فعال گرایشی سیاسی شیعه در این دوره عبارتند از:

الف- سیاست های رژیم پهلوی که مهم ترین آنها عبارتند از:

- ۱- تلاش رژیم برای محدود ساختن علمی شیعه به امور شرعی
- ۲- مصوبه انجمن های ایالتی و ولایتی
- ۳- انقلاب سفید شاه و پیامدهای آن
- ۴- فاجعه ی خونین فیضیه قم

۵- کاپیتولاسیون و تبعید امام خمینی (ره)

ب- نگرانی علمای شیعه از وابستگی کشور به بیگانگان

ج- گفتمان های سیاسی مجاور و غرب .

بدین ترتیب، گفتمان شیعه، توأم با نوع موضع‌گیری‌های علمای شیعه بنا به علل سیاسی و اجتماعی متحول بوده است. به دنبال انشقاق و انزوای عالمان شیعی پس از انقلاب مشروطه، در دهه ۱۳۴۰ با رهبری امام خمینی (ره) گفتمان ضرورت دخالت در مسائل سیاسی با هدف تشکیل حکومت اسلامی شکل گرفته و با پیروزی انقلاب اسلامی، روحانیت شیعه در مسند حاکمیت قرار گرفت و گفتمان ولایت فقیه با ورود به قانون اساسی جنبه حقوقی پیدا کرد.

منابع و مأخذ

- ۱- ازغندی، علیرضا، (۱۳۷۶) روابط خارجی ایران (دولت دست‌نشانده) ۵۷-۱۳۲۰، تهران، نشر قومس.
- ۲-جمعی از دانشمندان، (۱۳۴۱) بحثی درباره‌ی مرجعیت و روحانیت، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۳-جمعی از نویسندگان (۱۳۷۷) انقلاب اسلامی، چرایی و چگونگی رخداد آن، ویراست اول، قم، معارف.
- ۴-درخشه، جلال، (۱۳۸۰) «بحثی درباره‌ی مرجعیت و روحانیت» مجله علوم سیاسی، سال ۴، ش ۱۶، زمستان.
- ۵-دوانی، علی (بی تا)، نهضت روحانیت ایران؛ ج ۲، بی جا، بنیاد فرهنگی امام رضا.
- ۶-دوانی، علی (بی تا)، نهضت روحانیت ایران؛ ج ۳، بی جا، بنیاد فرهنگی امام رضا.
- ۷-دوانی، علی (بی تا)، نهضت روحانیت ایران؛ ج ۴، بی جا، بنیاد فرهنگی امام رضا.
- ۸-دوانی، علی (بی تا)، نهضت روحانیت ایران؛ ج ۵، بی جا، بنیاد فرهنگی امام رضا.
- ۹-روحانی، سیدحمید، (۱۳۶۰) بررسی تحلیلی از نهضت امام خمینی در ایران، بی جا.
- ۱۰-روحانی، سیدحمید، (۱۳۶۱) بررسی تحلیلی از نهضت امام خمینی در ایران تهران، انتشارات راه امام.
- ۱۱-صحیفه نور، ف ج ۱
- ۱۲-عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۶۷) انقلاب اسلامی و ریشه های آن، تهران، نشر کتاب سیاسی.
- ۱۳-کدی، نیکی (۱۳۶۹) ریشه های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، قلم.
- ۱۴-کدیور، جمیله، (۱۳۷۹) تحول گفتمان سیاسی شیعه، چاپ دوم، تهران، طرح نو.
- ۱۵-مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۷۴)، اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱.
- ۱۶-مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۷۴)، اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲.
- ۱۷-مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۷۴)، اسناد انقلاب اسلامی، ج ۵، ایران، تهران، دانشگاه تربیت ۱۶-۱۸-مدرس. مدنی، سید جلال الدین (۱۳۶۱) تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱ و ۲، تهران، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۹-ملکووتیان، مصطفی (۱۳۷۴) بررسی مقایسه‌ای چرایی و چگونگی وقوع انقلاب های فرانسه روسیه و ایران، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی